نکته باشد پسندا اما در سبب نزول آیه دو قول بمرتبه اختیار رسیده اول روایت انس مالک که روز فتح مکه صاحب فتح مبین بر
صلوات الله المصلین امت امیدوار حضور الفتوح روم و فارس نوید داد و میگفت ای ستارگان سپهر دین چون آفتاب ذات
عالی صفات من در مغرب یثرب نهان شود و بتاسیر صبح دولت امت من در شام ظاهر خواهد شد قصر قیصر روم که تبه خرگاه
نخوتش با غرفه موضع آسمان لاف برابری میزند از نهیب سهیل تا زبان لشکر اسلام برزه در آید خسرو عجم که شبدیز کام جکش بر
مکیس بر توسن ایام می نهد از خوف سپاه دین عنان اختیار از دست برود بیت سپاه من آنجا که عزم آورند: علمها
بمیدان رزم آورند عنان مخالفان نماند بدست: بصفهای ایشان در آید شکست: منافقان گفتند عجب حالتی هنوز جزیرهٔ
عرب بدست نیامده و زمین نجد و تهامه راست نشده هر زمان طایفه از عرب ترکتازی میکنند و در هر گوشه جمعی گردن کشان اف
سرافرازی میزنند محمد و یاران خود را بفتح روم وعده میدهد و بولایت شام و فارس میفرماید بمکه و مدینه قناعت نانموده هوای
ولایت قیصر و مداین کسری میکند شوکت ملوک عجم و سطوت سلاطین زیاده از آنست که دست استیلا لشکر محمد صلی الله علیه وآله بدان
توان رسید حق سبحانه رد قول ضعیف ایشان را این آیه فرستاد قول ثانی روایت عمرو بن عوف است که سید اولو الالباب
در غزوهٔ احزاب گروه اصحاب را بحفر خندق اشارت فرمود و هر چهل گز زمین را بر ده کس قسمت فرمود و در این قسم که باسم ما رقم زده بود
من بودم و سلمان و حذیفة بن الیمان و هفت تن دیگر از اخیار انصار ناگاه در میان خندق سنگی سخت که میان متین بجهد بسیار
بدو کار نگردی بدید آمد بعد از فرو ماندگی سلمان بخدمت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم رفت و آنحضرت در خیمه ترکی که بر شفیر خندق زده بود
بر سریر جلالت و مسند رسالت نشسته بود و زمانه غاشیه خدمتش بر دوش و ایام حلقه اطاعتش در گوش بیت ملک اسلام در
حمایت او: شرع در سایهٔ رعایت او: ایزدش داده مسند شاهی: هیبتش از مه تا ماهی: چون سلمان در آمد حضرت
سید آخر الزمان از صورت حال استفسار نمود سلمان قضیه سنگ و دشواری آن بموقف عرض رسانید حضرت رسول صلعم برخواست
بدانموضع آمد میتین بدست مبارک گرفته گوشه دامن بر میان استوار کرد و بقوت روحانی و تایید ربانی چنان ضربتی زد و آن
سنگ بصدمت او پاره شکست و برقی از میان آهن و سنگ بجست راوی گوید که از پارهٔ آن آتش کوههای مدینه روشن
شد بحدی که رسید و کنگرهای ایوان اکاسره بنظر حاضران در آمد نوبت دیگر ضربت آن حضرت قدری از آن سنگ پاره شد
نوری بدرخشید که بروشنائی آن صفای یمن ظاهر گشت نوبت سیم بهمان طریق روشنی ظهور کرد که قصور قیاصره مرئی شد و
صحابه تکبیر گفتند و خواجه از خندق برآمد سلمان رضی الله عنه گفت یا رسول الله چیزی دیدم که هرگز مثل آن مشاهده نکرده بودم مرا از حقیقت
آن خبر ده رسول صلعم روی بدیگران آورد و گفت شما نیز همان دیدید که سلمان دید گفتند آری دیدیم آنکه آنرا رسیدیم حضرت
مصطفی صلعم فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که زود باشد که امت تو بر مداین ظفر یابند کوشکهای قیصر را بتصرف خود در آورند و آثار نبوت
اهل اسلام و سیاست سطوت ایشان باطراف روم و قسطنطنیه برسید و شقه رایت تو سایه بر این دولت بمغارب
اهل مبنی افکند بیت بکشور وستی خیل ترا کرد و زمین غاص: باندک مدتی حکم ترا باشد زمان مایع: و مستبیح و مسرور شد و مرا هم [illegible]

بتقدیم رسانید

بتقدیم رسانید منافقان طرح استهزا و سخریه میکنند که عجب حالتیست که این مرد از بیم کارزار خندق میکند و مدینه را حصار میسازد و مژده
آوازهٔ لشکر دشمن پای از دروازه بیرون نمی نهند بگوش روم و پارس و یمن مغرور و سرگشته سودای ممالک عالم در سویدای
سینه دارد حق تعالی این آیه فرستاد سید عالمیان امر فرمود که دعا کن تا مفاتیح این ولایت را با سایر اقالیم بقبضه تصرف
امت تو در آرم و بگو بار خدایا مالک الملک ای دارندهٔ پادشاهی و خداوند مملکت تؤتی الملک من تشاء عطا میکنی پادشاهی
هر که را خواهی وتنزع الملک ممن تشاء و بستانی ملک را از هر که میخواهی: ای عزیز حق تعالی مالک است تصرف میکند در آنچه
میخواهد بچون تصرف ملک در ملک و اگر اضافه مالک بملک کرده نه بملوک و نه باسمان و نه بزمین بلطایف که ملک او دایم الکفایت
و آنچه مذکور شد عرصه تلف و فنا در ملک اول از برای استغراق است و در دوم عموم میکند و در باقین برای ماهیتی که حاصل شود و بو
جودی از آن لبس و خاص باشند مفسران در آن اختلاف است بعضی گویند مراد از آن پادشاهی ظاهر است که بر مال جاه و حشمت
و اقتدار و کثرت حشم و خدم و نفاذ امر و علو قدر اشتمال دارد حق سبحانه زمام جهانبانی و مملکت داری بقبضه تصرف که
میخواهد می سپارد و عنان ایالت و حکومت از کف هر که میخواهد بیرون آورد بیت مفتاح اقتدار بدست قضای او است
از هر که خواست بستد آنرا که خواست داد با خلافه عرصه زمین که بآدم و فرزندان او عطا کرد و از ابلیس و اتباع او انتزاع نمود و نبوت
و رسالت که از بنی اسرائیل باز شد به بنی اسمعیل داد و به پادشاهی بنی اسرائیل که منشور کفایت آن بنام داود علیه السلام موشح کرد بنا
و خط عزل در دفتر حشمت جالوت کشید یا ولایت از سپاه کار تصرف جبار و بیرون آورد و بقبضه اقتدار یوشع و قوم او
داد با حوالی مکه که کفار قریش را از آن محروم ساخته بمبارزان آستان سرور عالمیان علیه صلوات الرحمن حواله فرمود یا سلطنت
ممالک روم و فارس و یمن سده بنوی را بر آن سرافرازی بخشید شعله ادبار در خرمن دولت قیاصره و اکاسره و تبابعه انداخت یا ملک
بهشت که مومنان از آن بهره مند میکردند و علما کفار را نصیب از ریاحین بساطین سعادت آنش مشام هیچ کافر نمیرساند ان
الله حرمهما علی الکافرین یا ملک عقل چه فرمان عقل بر همه کس روانست و سخن کدورت جهال سبب کدورت دل و ظلمت روان
و شال عزیست العقل یهدی الی درجات الملک والجهل یهوی الی درکات الهلک بیت [illegible] شعلهٔ جهل
رخت جان سوزد: یا ملک علم که هر که بر سریر دانش تمکن یافت هیچ ملکی گردن از حکم او نتواند تافت بیت نقد دانش هر که را آمد
بدست: بر سریر ملک جاویدی نشست: و آنکه از بی دانشی افسرده است: چون معنی باز بینی مرده است: یا ملک توفیق
که هر کرا عطا کرد و بدان بر داشته و نواخته شد از هر که باز گرفت بآتش خذلان سوخته و کداخته گشت یا ملک موفقت که هر که خواهد
دو چون سحرهٔ فرعون و از هر که خواهد بستاند چون ابلیس و بلعم باعورا یا ملک قناعت که هر کرا این ملک میسر شد سر هیچ سلطانی
فرو نیارد و هر که بدین مقام راه نیافت از زندگانی لذتی ندارد عبدالله مبارک از سفیان ثوری پرسید که آدمی کیست گفت آنکه در پی
قناعت کند و تحصیل علوم و معارف مایل شد من قنع شبع بیت عزیز من قناعت پادشاهیست: حریص بندگی روسیاهیست
یا ملک عافیت که هیچکس قدر آن نمی شناسد و عافیت عبارت از صحت و فراغت در احادیث آمده که من اصبح معافا فی بدنه [illegible]

Copyright © King Saud University